هدف ترک هنر در قاهره چگونه پیرمرد هنرمند قاهره‌ای ۴۰ سال پیش

(مصاحبه / اینترویو / مردم و هنرهای تجسمی)

«نه، من هرگز نخواستم نقاش شوم. پدرم می‌خواست من وکیل شوم و مادرم می‌خواست معلم بشوم. من فقط می‌خواستم بروم سینما ببینم و شب‌ها در کافه‌ای در خیابان محمد فرید بنشینم و به آدم‌ها نگاه کنم. فکر می‌کردم آدم‌ها از نقاشی‌هایشان راحت‌تر حرف می‌زنند تا از دهانشان.» این را حسن رادمنش، نقاش ۷۱ ساله، در کارگاه کوچکش در محله‌ی قدیمی بولاق می‌گوید و قلم‌مویی را که در دست دارد زمین می‌گذارد. کارگاه پر است از بوم‌های نیمه‌کاره، رنگ‌های خشک‌شده و صندلی‌هایی که مشتری هرگز روی آن ننشسته است. رادمنش چهل سال است در همین کارگاه کار می‌کند و در این مدت بیش از ۳۰۰ تابلو کشیده که بخش بزرگ آن به کلکسیونرهای خارج از کشور رفته است.

رادمنش در سال ۱۳۴۱ در شهر طنطا به دنیا آمد و تا سال ۱۳۶۰ در آن شهر زندگی کرد. او می‌گوید پدرش کارمند دادگستری بود و مادرش خیاط. هر دو می‌خواستند او به دانشگاه برود و درس بخواند. اما او در کنکور دانشگاه قبول نشد و این را «بزرگ‌ترین شانس زندگی‌ام» می‌نامد. سال بعد به قاهره رفت و نزد استاد محمود سلیمان، نقاش قدیمی محله‌ی زمالک، شاگرد شد. سلیمان به او نگفت چه بکشد. فقط گفت صبح زود بیا و شب دیر برو. رادمنش سه سال فقط نگاه کرد و رنگ مخلوط کرد و پاک کرد. در سال چهارم اجازه گرفت یک گلدان بکشد. استاد آن را دید و گفت: «دستت دروغ نمی‌گوید، چشمت هنوز دروغ می‌گوید.» این جمله را رادمنش تا آخر عمر تکرار کرد.

در دهه‌ی ۱۳۷۰ رادمنش به اسکندریه رفت و در محله‌ی کرمه‌ی قدیم کارگاهی باز کرد. در آن سال‌ها کسی به نقاشی رئالیستی توجه نداشت. مدرنیسم حاکم بود و هر کس که قلم‌مو برمی‌داشت می‌خواست از واقعیت فاصله بگیرد. رادمنش عمداً برعکس رفت. او می‌گوید در آن سال‌ها شبی ۱۲ ساعت کار می‌کرد و روزی سه تابلو می‌فروخت به قیمت یک پیراهن نو. زنش در آن سال‌ها خیاطی کرد و پسرش را بزرگ کرد. او می‌گوید آن سال‌ها سخت‌ترین سال‌های زندگی‌اش بود و هیچ‌وقت فراموش نمی‌کند که زنش هرگز نگفت چرا این کار را ادامه بده.

نقطه‌ی عطف زندگی او سال ۱۳۸۲ است. در آن سال یک مجموعه‌دار خارجی به کارگاه آمد و تابلوی «صیادان در مه» را خرید. این تابلو سه ماه طول کشید و رادمنش با پولش اجاره‌ی یک کارگاه بزرگ‌تر را پیش پرداخت کرد. از آن به بعد کار او به خارج رفت. در سال ۱۳۸۹ نمایشگاهی در وین برگزار کرد و در سال ۱۳۹۲ دعوت شد در بینال کوچک اسکندریه شرکت کند. او جایزه نگرفت. داور نوشت که کار او «بیش از حد قدیمی» است. رادمنش این را «بهترین تعریف زندگی‌ام» می‌نامد.

امروز رادمنش ۷۱ سال دارد و دیگر نمی‌تواند ساعت‌های طولانی بایستد. کمرش درد می‌کند و چشمش آب می‌آورد. او حالا فقط صبح‌ها کار می‌کند و بعدازظهرها می‌نشیند و چای می‌نوشد و به دانشجویان جوان اجازه می‌دهد کارگاه را ببینند. او می‌گوید دانشجویان امروز فکر می‌کنند هنر یعنی پول و شهرت و اینستاگرام. او می‌گوید تنها چیزی که به آنها می‌گوید این است: «اگر می‌خواهی پول بگیری برو بانک باز کن، اگر می‌خواهی بمانی باید هر روز بکشی، حتی وقتی حالت خوب نیست.» این جمله را چند دانشجو یادداشت کردند.

رادمنش می‌گوید مهم‌ترین اثر زندگی‌اش هنوز کشیده نشده است. او از تابلویی حرف می‌زد که در ذهنش سال‌ها می‌چرخد و هنوز جرأت نکرده آن را بکشد. او می‌گوید این تابلو باید نور صبح زود بندر را نشان بدهد وقتی هنوز کسی بیدار نیست. او گفت اگر بمیرد دوست دارد این تابلو در کارگاه بماند و به موزه نرود. این تصمیم برای موزه‌ها سخت است و برای هنرمند طبیعی. او می‌گوید موزه‌ها نقاشی را می‌کشند و کارگاه‌ها زندگی را نگه می‌دارند.

در پایان از او پرسیدم اگر جوان بود دوباره چه می‌کرد. او بدون مکث گفت همان کار را می‌کرد اما زودتر شروع می‌کرد. و بعد اضافه کرد که اگر دوباره شروع کند باید زنش را بیشتر ببیند و کمتر عصبانی باشد. این را او با لبخند گفت و چشمانش پر شد. رادمنش ۴۲ سال است که زنش را ندیده است. او می‌گوید هر شب قبل از خواب به او فکر می‌کند و فکر می‌کند زنش چه می‌گفت اگر هنوز زنده بود. این بخش از داستان او را نقاش نمی‌کشد. او فقط می‌گوید «برخی چیزها را نباید کشید، فقط باید دید».

۲۰۰ کیلومتر پیاده‌روی برای یک کارت پستی

مسیر ۲۰۰ کیلومتری از کرمان تا بندرعباس را ۱۱ پیاده‌رو در ۲۳ روز طی کردند تا کارت پستی قدیمی را به صاحبش برسانند

بندرعباس/کرمان – ۱۴ مهر ۱۴۰۳: ۱۱ پیاده‌رو پس از ۲۳ روز پیاده‌روی در مسیر ۲۰۰ کیلومتری کرمان به بندرعباس، یک کارت پستی قدیمی را به صاحب قانونی‌اش رساندند. این کارت پستی در سال ۱۳۴۱ نوشته شده و سال‌ها در یک صندوق پست قدیمی در روستای «سرچاه‌نمک» مانده بود. صاحب کارت، زنی ۷۸ ساله به نام «مریم دلاوری» که اکنون در بندرعباس زندگی می‌کند، گفت این کارت را از پدرش گرفته است و هرگز فکر نمی‌کرد کسی آن را پیدا کند.

این پیاده‌روی توسط گروهی از دانشجویان و علاقه‌مندان میراث فرهنگی سازمان داده شد. هدف گروه ثبت مسیر کاروان‌های قدیمی و یافتن مردم محلی بود که هنوز خاطره‌ای از آن مسیر دارند. گروه ۱۱ نفره از ساعت ۶ صبح هر روز حرکت می‌کرد و شب در روستاها یا کاروانسراهای خالی می‌خوابید. آب آشامیدنی و غذا با خودرو پشتیبان تأمین می‌شد و مسیر با نقشه‌های قدیمی و عکس‌های هوایی از پیش مطالعه شده بود.

کارت پستی در روستای «سرچاه‌نمک» پیدا شد، جایی که مردم هنوز به آن می‌گویند «چاه‌نمک کهنه». کارت لای یک کتاب دعا پنهان شده بود و روی آن با جوهر آبی نوشته شده: «به مریم بگو که من رسیدم و حالم خوبه». تاریخ روی کارت ۱۲ مهر ۱۳۴۱ است و آدرس فقط نام روستا و نام مریم را دارد. هیچ نشانی دقیق‌تر وجود ندارد. مریم گفت پدرش این کارت را از کاروان‌دار پیر گرفته بود که قول داده بود آن را به مریم برساند اگر خودش نتواند برگردد.

کاروان‌دار پیر، حاج رمضان بلوچ، در سال ۱۳۴۱ مسیر را ۱۴ بار رفته بود. او گفت کارت را به یک زن جوان داده بود که قرار بود در بندرعباس به مریم برساند. اما زن جوان در راه بیمار شد و کارت را به یک مغازه‌دار سپرد. مغازه‌دار فراموش کرد آن را بدهد و سال‌ها در صندوق ماند. وقتی مغازه‌دار مرد، پسرش کارت را پیدا کرد و تصمیم گرفت آن را به صاحبش برساند. این داستان در روستا پخش شد و مردم شروع کردند به تعریف خاطرات خود از آن مسیر.

گروه پیاده‌روی شامل ۹ مرد و ۲ زن بود. یکی از اعضا، دکتر نسرین یزدان‌پناه، استاد جغرافیا در دانشگاه شهید باهنر کرمان، مسیر را با نقشه‌های قدیمی مقایسه کرد و گفت بسیاری از چاه‌ها و کاروانسراها هنوز وجود دارند اما خالی‌اند. گروه از ۴ کاروانسرای خالی عکس گرفت و داده‌ها را به سازمان میراث فرهنگی استان هرمزگان فرستاد. سازمان قول داد که این مسیر را در فهرست میراث محلی ثبت کند.

مریم دلاوری وقتی کارت را گرفت گریه کرد. او گفت پدرش همیشه می‌گفت «کارت پستی مثل نامه است، دیر برسد اما گم نمی‌شود». او کارت را قاب کرد و کنار عکس پدرش گذاشت. او گفت حاضر است کارت را به موزه بدهد اگر موزه قول بدهد که نام پدرش را روی برچسب بنویسد. سازمان پذیرفت و برچسب نوشت: «کارت پستی، مسیر کرمان–بندرعباس، ۱۳۴۱، تحویل‌داده توسط مریم دلاوری».

۱۲ کلاس رایگان برای کودکان کار در ورامین

ورامین – ۱۴۰۳/۰۶/۰۹: ۱۲ کلاس رایگان برای کودکان کار در ورامین با حضور ۱۸۰ کودک آغاز شد. این کلاس‌ها توسط انجمن حمایت از کودکان کار ورامین برگزار می‌شود و کودکان ۶ تا ۱۴ سال در آن خواندن، نوشتن و حساب می‌آموزند. مدیر انجمن گفت بسیاری از این کودکان هرگز به مدرسه نرفته‌اند و برخی روزانه ۱۰ ساعت کار می‌کنند.

۴۰ هنرمند در نمایشگاه «پنجره‌های شکسته» ورامین

نمایشگاه «پنجره‌های شکسته» در ورامین با ۴۰ هنرمند و ۶۰ اثر نقاشی، عکاسی و چیدمان در سالن فرهنگی ورامین برپا شد. این نمایشگاه تا ۱۵ مهر ادامه دارد و ورودی آن رایگان است. بیشتر آثار درباره مهاجرت، بیکاری و خالی شدن روستاها است. یکی از هنرمندان گفت پنجره‌های شکسته نماد زندگی‌هایی است که دیگر کسی از آن بیرون را نگاه نمی‌کند.

۳۰ کلاس رایگان برای کودکان کار در ورامین

ورامین – ۱۴۰۳/۰۶/۱۲: ۳۰ کلاس رایگان برای کودکان کار در ورامین با حضور ۲۴